

بسمه تعالی

پرونده شماره الف ۱۵ (بخش اول : ز)

دیوان عمومی

قرارا عددی شماره ۶۳ الف ۱۵ (بخش اول : ز) - دیوان عمومی

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان دآوری ایالات متحده
فایلت شد - FILED	
Date	4 SEP 1986 ۱۳۶۵ / ۹ / ۱۳
No.	A-15

جمهوری اسلامی ایران،

خواهان،

- و -

ایالات متحده آمریکا،

خوانده.

 نظر موافق حمید بهرامی

با اینکه اینجانب بلحاظ حصول اکثریت موافقت خود را با رأی صادره در این پرونده اعلام داشته‌ام لیکن بنا به ملاحظات زیر معتقدم که تصمیم دیوان با دلائل مذکور در رأی منطبق نبوده و دیوان بجای تفسیر مواد بیانیه‌ها و فیصله اختلاف برای خود نقش میانجی قائل شده و طرفین را دعوت به مذاکره کرده است. بنظر اینجانب بیانیه‌های الجزایر که مبنای تأسیس این دیوان دآوری بین المللی است چنین اختیاری بدیوان نداده و دیوان می بایستی براساس قواعد حقوق بین الملل پس از احراز صلاحیت خود رأی قطعی و لازم الاجرا صادر کند.

۱ - بموجب ماده ۲ بیانیه حل و فصل هدف از تأسیس دیوان فیصله اختلافات و اخذ

تصمیم در خصوص اموری است که داخل در صلاحیت آنست و ماده ۱۷ بیانیه کلی گسه مبنای احراز صلاحیت دیوان در این رأی تفسیری بوده است مقرر می دارد که دو دولت اختلافات خود را در خصوص تفسیر بیانیه به داوری لازم الاتباع این دیوان ارجاع خواهند کرد. این ماده به دیوان صلاحیت صدور رأی بر تعیین خسارت ناشی از عدم اجرای تعهد نیز تفویض می کند. لیکن به دیوان صلاحیت صدور رأی مشورتی و یا دعوت طرفین به مذاکره اعطا نمی نماید.

۲ - بر اساس ماده ۵ بیانیه حل و فصل این دیوان صرفاً " بایستی بر اساس قانون مبادرت به صدور حکم کند و قانون قابل اجرا در مقام تفسیر یک عهدنامه بین المللی موازین حقوق بین الملل بشرحی است که در کنوانسیون وین تدوین شده است. از بررسی هیچیک از مواد کنوانسیون وین این نکته استنباط نمی شود که این دیوان در مقام تفسیر عهدنامه و پس از احراز تکلیف یکی از طرفین عهدنامه از صدور حکم امتناع کرده و طرفین را به مذاکره مکلف نماید.

۳ - بند ۲ ماده ۳۳ قواعد دیوان مقرر می دارد که "دیوان داوری تنها در صورتی بر مبنای انصاف و خیرخواهی تصمیم خواهد گرفت که طرفهای داوری بالصراحه و کتبا اجازه چنین امری را به دیوان داده باشند." صدور حکم تفسیری به کیفیتی که در این دعوی انجام گرفته (به این معنی که دیوان اولاً" صلاحیت خود را احراز و ثانياً" نظر خواننده را دادر برفیصله این اختلاف از طریق مذاکره مردود اعلام و با این حال به طرفین چهار ماه مهلت مذاکره در خصوص تعیین مبالغی که بایست در حساب شماره (۱) باقی بماند اعطا کرده) در واقع نوعی میانگیری بین اصحاب دعوی است که بدون موافقت آنان بوده و قابل توجیه نیست.

۴ - متن رأی تا قسمت ۶۸ کا ملا" موافق تصمیماتسی است که در جلسات شور اتخاذ شده بود و به این جهت بوده که اینجانب با رأی مذکور از جهت حصول اکثریت موافقت نموده است. در جریان شور دو مطلب اساسی وجود داشت که پس از بررسی کافی بگه رأی گذارده شد و آن دو موضوع عبارت از این بود که: اولاً" آیا دیوان صلاحیت رسیدگی به این اختلاف تفسیری را دارد یا نه؟ و ثانياً" آیا دولت ایالات متحده بموجب

بیانیه‌ها متعهد به استرداد فوری باقیمانده حساب شماره (۱) به ایران می‌باشد یا نه؟ دیوان به اکثریت رأی داد که اولاً "اختلاف طرح شده مربوط به تفسیر بیانیه و به این اعتبار مشمول صلاحیت دیوان است و ثانیاً "تا زمانی که ایران به تعهدات خود طبق بیانیه الجزایر عمل نماید برای ایالات متحده دلیلی برای امتناع از استرداد باقیمانده حساب شماره (۱) وجود ندارد. طبیعی است که متن رأی میبایستی با تصمیماتی که با اکثریت اتخاذ شده منطبق باشد و دیوان به دولت ایالات متحده تکلیف نماید که باقیمانده حساب شماره (۱) را فوراً "به ایران منتقل نماید. بنظر اینجانب مطالبی که از بند ۶۸ ببعده این رأی انشاء گردیده با تصمیمات دیوان که با اکثریت اتخاذ شده مغایر است. دیوان در واقع در تنظیم طرح نهایی رأی با اضافه کردن بند ۶۸ بجای انشاء تصمیماتی که با اکثریت اتخاذ شده در مقام میانجیگری بین اصحاب دعوی برآمده و آنانرا به مذاکره تکلیف کرده است. در حالیکه خود دیوان متذکر این مطلب شده که از ماه مه ۱۹۸۲ تاکنون از حساب شماره (۱) برای بازپرداخت وامهای سندیکائی هیچگونه برداشتی صورت نگرفته، معلوم نیست در خصوص چه موضوعی دو دولت میبایستی چهار ماه از تاریخ صدور رأی به مذاکره بنشینند؟ (تکلیف مسائل دیگری که بعنوان موضوع مذاکره در متن رأی ذکر شده نیز بشرحی که در این نظریه خواهد آمد روشن است و نیازی به مذاکره ندارد). بنابراین این رأی صادره در این پرونده در حدودی که منعکس گشته است استدلالات حقوقی رأی نیست قابل توجیه بنظر

نمیرسد.

۵ - علت اینکه بنظر اینجانب بند ۶۸ سنخیتی با سایر موضوعات مطروحه در رأی ندارد اینست که در این بند دیوان طرفین را به مذاکره فوری دعوت کرده است. حال آنکه در بند ۶۱ همین رأی دیوان این نظر ایالات متحده را که پاراگراف ۴ (الف) قرارداد امانی را می‌توان حاکی از قصد دو دولت در فیصله اختلافات مربوط به

حساب شماره (۱) از طریق مذاکره دانست با صراحت رد کرده و اظهار نظر نموده است که اجرای قرارداد می بایستی بر اساس کنوانسیون وین با حسن نیت توأم باشد و تکلیف مذاکره از پاراگراف مزبور استنباط نمی شود. در بند ۶۶ همین رأی دیوان نظر داده است که مادام که ایران به تعهدات خود در اجرای بیانیه ها عمل می کند هیچگونه توجیهی برای نگاهداری مانده حساب شماره (۱) باقی نمی ماند. در پرتو این دلائل دادگاه می بایستی حکم به استرداد باقیمانده حساب شماره (۱) صادر می کرد نه اینکه از این مقدمات نتیجه بگیرد که اکنون طرفین بایستی برای فیصله اختلافات راجع به تعیین باقیمانده حساب شماره (۱) وارد مذاکره شوند.

۶ - همانطور که دیوان نیز توجه کرده است از ماه مه ۱۹۸۲ بعد هیچ ادعای جدیدی بابت وامهای سندیکائی به فدرال رزرو نیویورک اعلام نشده و بانک مرکزی ایران نیز اطلاعی از ادعاهای احتمالی در آینده ندارد. بنابراین می توان اطمینان حاصل کرد که هیچ بانکی ادعای دیگری نسبت به این حساب ندارد. قوانین محلی و عرف بانکداری ایجاب می کند که بانک در مهلتهای متناسب لاقبل صورت حساب برای مشتریان خود ارسال دارد و بموجب قوانین بعضی کشورها مرور زمانهای کوتاهی برای مطالبه چنین ادعاهائی نیز وجود دارد. مضافاً "دیوان باید فرض کند که اگر بانکی تعمداً و بمنظور مسدود نگاهداشتن حساب شماره (۱) ۶ سال است از طرح ادعای خود امتناع کرده بلحاظ اهمال در مطالبه حق (Laches) و اضرار بغیر هرگونه حق فرضی خود را از دست داده است.

بنابراین مذاکره بمنظور تعیین ادعاهائی که تاکنون از حساب شماره (۱) پرداخت نشده اعطای یک مهلت اضافی به دولت ایالات متحده است که حتی مورد درخواست آن دولت نیز قرار نگرفته و چنانچه در خلال مذاکرات ادعای جدیدی به فدرال رزرو نیویورک تسلیم شود نیز بلحاظ شمول مرور زمان ناشی از قصور در مطالبه حق، ساقط شده است. بنظر اینجانب مذاکره ای که دیوان دو دولت را به انجام آن مکلف کرده صرفاً "اخذ تصمیم راجع به یک مسأله قضائی است که دو دولت قبلاً" دیوان را بدان منظور تشکیل داده اند زیرا مانده حساب شماره (۱) در حال حاضر مبلغی است که نماینده فدرال رزرو در جلسه دادرسی اعلام کرده و ادعای دیگری تاکنون نسبت

به این حساب نشده است و بفرض که ادعای دیگری طرح شده باشد ایالات متحده می بایستی به دیوان اعلام می داشت و دیوان رقم باقیمانده را تعیین می کرد.

۷ - موضوع دیگری که برای مذاکره تعیین شده عبارت از توافق دو دولت است در مورد برائت ایالات متحده در اداره مانده حساب شماره یک .

در این خصوص همانطور که در بند ۶۷ متن رأی آمده است دولت ایران آمادگی خود را نسبت به اسقاط هرگونه ادعائی علیه ایالات متحده در مورد اداره حساب شماره (۱) اعلام کرده است بنا بر این معلوم نیست که بعد از ۴ ماه مذاکره دو دولت چنانچه موافقتنامه جدیدی در این باره باید امضاء نمایند . در واقع این مطلب اینک جنبه امر مختومه یافته است زیرا دولت آمریکا قبلاً "چنین ترتیبی را درخواست نموده و دولت ایران نیز با آن موافقت کرده و اساساً "اختلافی وجود ندارد که طرفین در خصوص آن مذاکره کنند . بنظر اینجانب دیوان می توانست در این مورد بر اساس توافق طرفین عمل کند . واقعیت اینست که در جمله آخر بند ۶۷ رأی ، دیوان خود نتیجه گرفته است که "به کیفیتی که دیوان استنباط می کند برائت مذکور در حکم اعراض از طرح هر ادعائی نسبت به نحوه اداره حساب می باشد" . بنا بر این بنظر من مذاکره در این خصوص نیز سالبه بانتفاء موضوع است .

۸ - چون مذاکراتی که به این ترتیب بوسیله دیوان معین شده ممکن است منجر به توافق طرفین نگردد در شق ج بند ۷۰ مقرر شده است که "هرگاه طرفین نتوانستند ظرف ۴ ماه از تاریخ صدور این رأی به توافق برسند می توانند بطور علیحده یا مشترکاً " برای حل و فصل مشکلاتی که قادر به حل آن نشده اند به دیوان مراجعه کنند" . همانطور که یادآوری شد یک قسمت از دستور مذاکرات تعیین ادعاهائی است که نسبت به حساب شماره (۱) ممکن است مطرح شود . اگر چنین ادعاهائی وجود می داشت از سال ۸۲ تا کنون به فدرال رزرو اعلام می گردید . وظاهراً " طرفین مبنائی برای توافق نسبت به ادعاهای احتمالی آینده در دست ندارند که بدلخواه رقمی برای تأمین آن مشخص کنند . مذاکره در باب قسمت دوم توافق نیز که اسقاط ادعا علیه فدرال رزرو می باشد تحصیل امراصل است و قاعده " منظور دیوان این بوده که دو دولت را به تنظیم عبارات و مضامین حقوقی قراردادی ملزم کند که

محتوای آن قبلاً" بتوافق طرفین رسیده است .

۹ - بنا بر مراتب فوق مسائلی که طبق نظر دیوان در دستور جلسه مذاکرات دو دولت باید قرار گیرد واقعا " نیاز به مذاکره ندارد و منظور دولت ایالات متحده نیز از مذاکره فیصله این مسائل نیست بلکه دولت امریکا همانطور که در بند ۵۹ رأی آمده است در نظر دارد مشکلاتی را که احتمالا" راجع به سایر حسابها و مسائل اجرائی بیانیه پیش آمده یا بنظر آن دولت پیش خواهد آمد، مرتفع کند. دیوان در این رأی به این نکته توجه کرده و در بند ۵۹ رأی آمده که " خوانده در این مورد که وجوهی که برای سایر منظورها مورداستفاده واقع نمی گردد می بایستی یک موقعی به ایران منتقل شود اعتراضی ندارد. لیکن چنین استدلال می کند که این امر موقعی باید واقع شود که کلیه ادعاهای علیه ایران تامین گردیده باشد و آنهم از طریق مذاکره و انعقاد یک قرارداد تکمیلی ". ولی در این رأی ضمنا " این موضع ایالات متحده بوسیله دیوان رد شده و مخصوصا " دیوان در بند ۵۱ رأی اظهار نظر کرده است که " نخستین موضوعی را که دیوان پذیرفته اینست که تعادل مورد نظر دو دولت در اجرای بیانیه ها با توجه به نفس عبارات این قراردادها ایجاب می کند که تخصیص حسابهای مختلف بمنظورهای خاص مندرج در بیانیه ها باید دقیقا " رعایت شود و نتیجه ضمنی این امر اینست که وجوهی که در هر یک از حسابها سپرده شده قابل استفاده برای منظوری جز آنچه هدف از ایجاد حساب بوده نمی باشد و جز در مورد بند ب (۲) سند تعهدات که در قسمت ۴۶ ذکر شده انتقال باقیمانده هر حساب بحساب دیگر نیز میسر نیست ". بنا بر این چون هدف ایالات متحده از مذاکره همانطور که در بند ۵۹ رأی آمده است فیصله مسائلی است که در محدوده بیانیه های الجزایر قابل تغییر نمی باشد و آنچه را که دیوان بعنوان دستور مذاکرات معین کرده است نیز نیازی به مذاکره ندارد بنظر اینجانب دیوان می بایستی صرفا " بموجب رأی حاضر اعلام دارد که در مقام تفسیر بیانیه های الجزایر و اسناد ضمیمه آن به این نتیجه رسیده که دولت ایالات متحده اینک متعهد است باقیمانده حساب شماره (۱) را که ادعائی نسبت به آن نشده به ایران مسترد دارد.

۱۰ - از آنجا که دیوان در بند ۶۶ رأی صریحا " اعلام کرده که دولت ایالات

متحده بموجب بند الف بیانیه کلی تعهد نموده که وضع مالی ایران را بصورت قبل از نوامبر ۷۹ برگرداند، و از آنجا که در بند ۶۴ همین رأی دیوان احراز کرده که از ماه می ۱۹۸۲ هیچگونه برداشتی از حساب شماره (۱) برای تأمین منظور مقرر در بیانیه‌ها انجام نگرفته است، و از آنجا که دیوان در بند ۵۱ رأی صریحا " مقرر داشته که حفظ تعادل قراردادی مورد نظر دو دولت است ایجاب میکند وجوه حسابهای مختلف منحصرا برای مکارف مقرر در بیانیه‌ها و سند تعهدات تخصیص یابد و با این تصمیم موضع ایالات متحده را دایره برای اینکه مانده حسابها میبایستی تافاصله کامل ادعاهای امریکا علیه ایران عملا" مسدود باقی بماند کرده است. بنظر اینجانب دیوان ادعای ایران دایره برخلاف امریکا از بیانیه‌ها را رد نکرده است. و چنین بنظر میرسد که ظاهرا " بلحاظ همین استنباط دیوان به رأی خود عنوان حکم اعطای داده و قاعده" پس از طی تشریفات مقرر در مهلت چهار ماهه، امتناع از انتقال مانده حساب شماره (۱) موجب احراز تخلف ایالات متحده از بیانیه‌ها خواهد بود. گرچه این امر نتیجه اجتناب ناپذیر رأی دیوان محسوب میشود ولی بهتر بود دیوان به این امر تصریح میکرد.

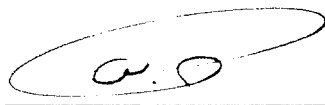
۱۱ - در حالیکه در متن رأی مهلتی بنمظور انعقاد قراردادی در زمینه حل اختلاف از طریق مذاکره بین طرفین پیش بینی شده لیکن راه حل فرضی را که طرفین به توافق نرسند بطور مبهم ذکر نموده است یعنی دیوان پیش بینی کرده که در صورت عدم حصول توافق دو دولت مشترکا " یا منفردا " برای فیصله هرگونه مشکلی که باقی بماند می توانند به دیوان مراجعه کنند. همانطور که میدانیم چنانچه دیوان خواسته باشد روش معمولی خود را در تبادل لوایح و برگزاری جلسه دادرسی دنبال کند غرض اصلی رأی خود را که بازپرداخت فوری پول به ایران است نقض کرده و به نحو غیر معقولی استیفای حقوق قانونی ایران را طولانی خواهد نمود و علاوه بر آن خودداری ایالات متحده از انجام تعهدات خود بموجب بیانیه‌ها را نیز قانونی و موجه جلوه خواهد داد. مگر آنکه دیوان بحق در نظر داشته باشد که پس از پایان مهلت ۴ ماه،

حل مشکلی را که پیش بینی کرده، از طریق صدور فوری دستور انتقال باقیمانده حساب شماره (۱) به بانک مرکزی ایران عملی سازد.

باتوجه به مراتب فوق اینجانب با کلیه مطالبی که تا بند ۶۸ متن رأی آورده شده موافقت دارد ولی معتقد است که نتیجه گیری رأی با استدلالهای مندرج در رأی و تصمیماتی که با کثرت اتخاذ شده منطبق نیست بنا بر این وقتی دیوان تعهد دولت ایالات متحده را در استرداد باقیمانده حساب شماره (۱) به ایران احراز کرده دولت مزبور ملزم است با استناد ماده ۱۷ بیانیه کلی فوراً "تعهد خود را ایفا نماید.

در پایان تذکر این نکته را ضروری می دانند که هر چند بعقیده اینجانب رأی الف - ج - مخصوصاً " تا بند ۶۸ آن - تحولی در موضعگیریهای گذشته دیوان بوده و نشان دهنده گرایش دیوان بسوی عدالت خواهی است ولی انتظار می رفت که دیوان با برخورد قاطعانه تری شایستگی خود را در وظیفه ای که بعهده آن گذاشته شده با ثبات برساند. ما باید این نکته را همواره در نظر داشته باشیم که یک دولت اصیل انقلابی در بحرانی ترین شرایط با موافقت با تشکیل این دیوان تمایل خود را به حل و فصل اختلافات از طرق قانونی و بر اساس حقوق بین الملل ابراز کرده است. نحوه برخورد ما با مسائلی که با آن روبرو هستیم می تواند دیگران را تشویق و یا دلسرد از اعتماد به دادگاههای بین المللی نماید. حوادث گذشته همواره چراغ راه آیندگان است.

لاسه، ۱۳ شهریور ماه ۱۳۶۵، ۴ سپتامبر ۱۹۸۶



حمید بهرامی